

## مفهوم "آزادی، حرمت اشخاص و حقوق ملت"

نخواهد بود. بنابر این اجرای اصول قانون اساسی در خصوص مشارکت عامه مردم، تعیین سرنوشت و شرکت فعال آنها در تحقق برنامه ها ملازمه با آزادی دارد... دولت با حمایت از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است، زمینه مشارکت کامل مردم و نفی خودکامگی را فراهم خواهد کرد.

این وعده ها البته مصرف تبلیغاتی دارد و واکنشی است در برابر افشاگریهای نیروهای گوناگون سیاسی کم هیچ نشانی از آزادی در جامعه نمی بینند. و نیز پاسخی

ادامه در ص ۷

در جامعه ما کم نیستند اشخاص خوش خیالی که تا بوی "آزادی" به مشامشان می خورد از هول حلیم توی بیگ می افتند. این خوش خیالان تازه، ظاهراً متأثر از برخی گفته های رئیس جمهور جدید هستند که این روز ها پرچمدار مبارزه با "خودکامگی" شده است. بگذارید به نمونه ای از سخنان او هنگام طرح "رئوس برنامه های دولت" در مجلس شورای اسلامی اشاره کنیم:

"حضور فعال مردم در امور اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و غیر اینها بدون اظهار نظر صریح و سازنده آنها مفید فایده



شماره ۲۷۶، دوره هفتم، سال ششم، ۲۱ شهریور ۱۳۶۸  
۲۰ ریال

## "نعمت" شما رفتنی است "ملت ما" ماندنی

بیش از دهسال پیش، مردم میهن ما بطور یکپارچه و متحد علیه رژیم شاه بپا خاستند و پیگیرانه در جنبش انقلابی شرکت کردند تا کشوری آزاد و آباد و مستقل و برخوردار از عدالت اجتماعی داشته باشند.

ولی، در نتیجه خیانت سران واپسگرای جمهوری اسلامی، آماجهای انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی بهمن تحقق نیافت و دیری نپائید که آزادیهای نسبی سالهای نخست پس از پیروزی انقلاب، سرکوب و بساط زور و خفقان پلیسی فرمانروا گردید. روند فزاینده انزوی رژیم در بین توده ها و تنگ تر شدن بیش از پیش پایگاه آن طی سالهای گذشته گواهی بر این واقعیت است.

در حال حاضر، رژیم که آینده روشنی در برابر خود نمی بیند، از ناخشنودی و رویگردانی رشد یابنده توده های مردم، بویژه در دوران پس از مرگ خمینی احساس نگرانی می کند و به اشکال گوناگون تلاش می ورزد این اندیشه را در جامعه و در افکار عمومی تبلیغ و القا کند که با مرگ خمینی و آغاز "مرحله جدید انقلاب"، تحولی کیفی در زندگی جامعه و در برخورد سران و کارگزاران جمهوری اسلامی روی داده و فصل نویسی برای تحقق آماجهای انقلاب بهمن آغاز گردیده است. از اینرو، مردم را فرا می خوانند تا به پشتیبانی رژیم برخیزند و شالوده های نظام ستمگر حاکم را تحکیم کنند.

در این چارچوب است که خامنه ای در یکی از

ادامه در ص ۲

## "حزب اسلامی" یا باند قاچاق مواد مخدر؟

"نامه مردم" بارها یادآور شده است که بسیاری از سران ضد انقلاب افغانستان که در ایران و پاکستان زیر پوشش نامهای دهان پرکن "اسلامی" فعالیت می کنند، در واقع سررسته باندهای قاچاق مواد مخدر هستند. سرانجام یکی از گردانندگان جمهوری اسلامی نیز مجبور شده است به این واقعیت آشکار اعتراف کند.

مختار کلانتری، قائم مقام فرمانده کمیته انقلاب و دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر در یک جلسه رسمی گفت: "درصد بالای از مواد مخدر توسط افغانستان وارد کشور می شود که

ادامه در ص ۷

## بحران فراگیر و ادامه درگیریها

"نامه مردم" در تحلیلی که در ارتباط با معرفی کابینه رفسنجانی به مجلس شورای اسلامی، انتشار داد جوانب گوناگون سیاست "رهبران" جدید را بررسی کرد. ما گفتیم که دو عامل بر سرنوشت رژیم تاثیر می گذارد: یکی بحران فرا گیر اقتصادی و مالی، و دیگری ادامه مبارزه میان جناحهای گوناگون در درون حاکمیت. این دو عامل که اولی عامل اصلی بشمار می رود، ضمن تاثیر متقابل بر یکدیگر، می توانند در تحلیل نهایی نقش سرنوشت سازی ایفا نمایند.

می دانیم که اقتصاد و سیاست با یکدیگر پیوند دیالکتیکی دارند. اقتصاد ورشکسته، ثبات سیاسی را از بین می برد. و بر عکس تزلزل سیاسی زائیده مبارزه جناحها در درون حاکمیت اثر مخرب بر اقتصاد دارد. زیرا مانع انسجام و تمرکز نیروها حول محور اصلی می گردد.

وظیفه ای که بر عهده رفسنجانی بوده و هست، برون رفت از این بن بست به کمک مانورهای سیاسی است. به همین سبب، او از همان آغاز، شعبده بازی سیاسی را در پیش گرفت. هدف نهائی رفسنجانی و هوادارانش (که تعدادشان زیاد هم نیست) تغییر کم و بیش کیفی ساختار دولتی است. خواستهای اجتماعی میلیونها ایرانی که زمانی به بهانه ادامه جنگ مسکوت گذارده شده بود، باید تا اندازه ای تحقق یابد. خود رفسنجانی در مراسم تحلیف ریاست جمهوری، گرچه گذرا، به این موضوع حیاتی اشاره کرد. وی چندی پیش در یکی از سخنرانیهایش گفت که عاجل ترین وظیفه کابینه اش راه اندازی کارخانه های موجود با ظرفیت کامل است. طبق آمار رسمی فقط از ۲۰ درصد از ظرفیت کارخانه های ایران استفاده می شود. علت را باید در وابستگی کامل صنایع مونتاژ به بازار جهان غرب جستجو کرد. به گفته رفسنجانی برای راه ادامه در صفحه ۲

## شب شکن مرغی ...

شب شکن مرغی که دیری بر فراز شاخه ها خواناست این زمان در خش خش هول آفرین جنگل تاریک در پرواز

راز جویان جوان مانده از رنج سفر را

می دهد آواز.

وی دریغا راز آواز بلندش را

ای بسا مرغان تک اندیش و تک پو

که نمی دانند.

فرهنگ بیدار

## برندگان بر دارها، تاریخ را به پیش می رانند...

سنگه ۱

## ما راه پرافتخار شهیدان توده ای را ادامه خواهیم داد!

## بحران فراگیر....

اندازی کارخانه های وابسته به ۸ تا ۹ میلیارد دلار ارز برای خرید مواد خام، لوازم یدکی، نیم ساخته و قطعات منقصله نیاز است. افزون بر این، به موجب محاسبه کارشناسان، سالانه نیاز به ۲ تا ۴ میلیارد دلار جهت تغذیه مردم و خرید کالاهای مصرفی بادوام است که همه باید از خارج خریداری شوند. نباید هزینه ارزی سنگین نظامی را هم بدست فراموشی سپرد. رفسنجانی در مراسم تحلیف صریحا گفت: بخش عمده ای از امکانات خودمان را برای احتیاط در اختیار نیروهای مسلح قرار می دهیم.

اگر فقط هزینه های ارزی پیشگفته را با کل درآمد سالانه نفت (حدود ۹-۱۰ میلیارد دلار) مقایسه کنیم، مشکلات عظیم مالی رژیم برای راه اندازی چرخهای اقتصادی کشور برجسته تر خواهد شد. البته ما در اینجا ضرورت سرمایه گذاریهای هنگفت برای بازسازی شهرها و روستاها و صنایع خسارت دیده از جنگ و نیز سرمایه گذاری برای احداث صنایع غیر مونتاژ و ... را در نظر نگرفته ایم که نیاز به دهها میلیارد دلار ارز خارجی و نیز صدها میلیارد ریال انباشته در دست صاحبان ثروت داخلی دارد.

ساختار حکومتی به ارث رسیده از خمینی دافع سرمایه، اعم از داخلی و خارجی است. این ساختار که بر پایه حکومت استبداد مذهبی قرون وسطایی استوار است نمی تواند سرمایه را در هر شکل آن جذب کند. سرمایه، نیاز به ثبات و تضمین دارد. سرمایه خارجی علاوه بر هر چیزی خواهان آزادی عمل و نیز تضمین کافی برای انتخاب رشته مورد علاقه و خارج کردن اصل و سود سرمایه است. ساختار کنونی حاکمیت و قانون اساسی جمهوری اسلامی سدی در این راه بشمار می رود. بنابراین، گروه رفسنجانی - خامنه ای در برابر دو مسئله بسیار مهم قرار دارند. سیر حوادث نشانگر آن است که این گروه در صدد پایان دادن به شیوه حکومتی بر پایه "ولایت فقیه" است. نخستین گامها در این زمینه با سست کردن بنیان "رهبری" از طریق تغییر مواد قانون اساسی آغاز شد.

اصطلاحاتی که گروه رفسنجانی - خامنه ای به قاموس رژیم اضافه کرده اند بسیار جالب است. "دوران جدید"، "شیوه جدید"، "زبان جدید"، که باید با آن آشنا شد، تقویت مبانی "وحدت ملی"، "یکپارچگی جهت حفظ استقلال" و ... اینگونه اصطلاحات در دهسال گذشته برای رژیم بیگانه بود. اما، امروز پس از گذشت مدت بسیار کوتاهی از مرگ خمینی ناگهان از زبان رفسنجانی می شنویم که در باره "اعتلای ایران" سخن می گوید. حال آنکه خود وی سه ماه پیش فقط از "اعتلای اسلام" سخن می گفت. و یا جمله شدید رفسنجانی به حکومت خودکامه و نفی خودکامگی و "حمایت از آزادی" تصادفی نیست. مثلا، وی طی سخنرانی در مراسم تحلیف از جمله گفت: "من شخصا همیشه از خودکامگی و دیکتاتوری متنفر بودم و فکر می کنم تنها در محیط آزاد و آزاد منشی و احساس امنیت مردم، می توان کار کرد". او، از خطر غرق شدن در "اجتناز خودکامگی" سخن به میان آورد. آیا منظور رفسنجانی در شرایط مشخص کنونی جز فاصله گرفتن از مواضع خمینی معنا و مفهومی می تواند داشته باشد؟

در اسفند ماه سال گذشته، خمینی در

پیامی سپردن امور کشور به گروهی را که "عقیده خالص و واقعی" نداشته اند، اشتباه ارزیابی کرد و نوشت که "انان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب در تمامی اصول و حرکت به سوی آمریکای جهانخوار قناعت نمی کنند".

البته در آن ایام خمینی یار نزدیکش رفسنجانی را مخاطب قرار نداده بود. اما، کردار گروه رفسنجانی - خامنه ای بی اختیار هشدارهای خمینی را در خاطره ها زنده می کند. کشش رفسنجانی به سوی آمریکای جهانخوار موضوع جدید و سری پنهان نیست.

گروگانگیری شیخ عبید از جانب ارتش اسرائیل بار دیگر باب مذاکرات میان رفسنجانی و یوش را گشود. علاوه بر وزیر امور خارجه پاکستان به عنوان واسطه میان "تهران" و "واشنگتن"، به نوشته رسانه های گروهی، رفسنجانی پسر خود را به واشنگتن گسیل داشت. در اینکه رفسنجانی یا همه توان در سدد جلب حمایت امپریالیسم آمریکا هست، جای کوچکترین تردید نیست. او، نیاز میرم به "کمک" آمریکا برای نجات حاکمیت جناح "میانه روها" دارد. تلاش برای در پیش گرفتن راهی متمایز از راه خمینی، کنارگذاشتن "تندروها" از پاره ای پست های حساس دولتی و قضائی، ایجاد وزارتخانه واحد نیروهای مسلح، بکارگیری اصطلاحات جدید بجای اصطلاحات رایج در زمان حیات خمینی، تبلیغ پیرامون ضرورت مراعات آزادیهای دموکراتیک و نفی خودکامگی، هر چند فعلا در ظاهر، ولی، همه و همه یک هدف مشخص را تعقیب می کنند: جلب سرمایه داران داخلی و خارجی.

وقتی رفسنجانی می گوید که "هر قدر ما به تاحق آزادی مردم را محدود کنیم، متضرر می شویم"، هدفش از "مردم" در درجه اول صاحبان ثروتهای کلان در داخل کشور است. آنها تا کنون به علت عدم اعتماد به ثبات رژیم از به کار انداختن سرمایه های خویش خودداری کرده اند. آنان خواهان آزادی برای دستیابی به اهرمهای حکومتی هستند و رژیم دیر یا زود باید سر تسلیم در برابر خواست آنها فرود آورد. البته اشتباه بزرگی خواهد بود اگر حکام جدید تصور کنند، می توانند مانند گذشته با تکیه بر سرنیزه فرمانروایی کنند. سیمای جهان با سرعت تغییر می یابد. رژیمهای دیکتاتوری یکی پس از دیگری سرنوشت می شوند و یا به دستور "ارباب" جای خود را به دولتهای کم و بیش دموکراتیک می دهند.

تجربه نشان می دهد که دیکتاتورها یا تحت فشار افکار عمومی مجبور به استعفاء می شوند و یا بطریقی از عرصه "سیاست" کنار گزارده می شوند. مثلا، ضیاءالحق با وجود علاقه بیش از حد به فرمانروایی مطلق، می بایست می رفت و رفت. نمونه دیگر مارکوس، رئیس جمهور سابق فیلیپین بود. در این زمینه، تحولات آمریکای لاتین چشمگیر است. روند کلی دموکراتیزه شدن در جهان، در فاصله زمانی کوتاه، تغییرات کیفی در بولیوی، برزیل، اوروگوئه، آرژانتین، گواتمالا، هائیتی، پاراگوئه و ... بوجود آورد. رژیمهای دیکتاتوری در این کشورها سرنوشت شدند. در آرژانتین حتی سران کودتاگر رژیم محاکمه و روانه زندان گردیدند.

آخرین نمونه در حال حاضر، شیلی است. آنچه در این کشور استبداد زده می

گذرد آموزنده است. اینکه پینوشه پس از یک دهه و نیم تن به همه پرسوی داد، بیانگر آن است که حتی حمایت امپریالیسم آمریکا در برابر اراده خلق اثر بخشی خود را بیش از پیش از دست می دهد.

گروه رفسنجانی - خامنه ای هنوز رویدادهای جهان را نادیده می گیرند. اما، ایران چیزی است که با جهان قطع ارتباط کرده باشد نیست. مردم ایران را نمی توان بی خبر از حوادث بین المللی نگاه داشت. اشتباه خامنه ای در آنجاست که وی هنوز هم توده های خلق را "تابالغ" می داند. مثلا، وی به هنگام دیدار با کابینه جدید رفسنجانی "حداکثر حمایت از دولت" را "وظیفه عمده مردم" تعیین کرد و گفت، مردم باید مشکلات را درک کنند و "کج فهم" نباشند. "رهبر" جدید در عین حال به "تندروها" که موی دماغ گروه رفسنجانی - خامنه ای هستند، حمل کرد و اظهار داشت: "خیلی مایه تاسف است که انسان مشاهده می کند بعضی از افرادی که دوست اند ناگاهانه همان فکر دشمن را تکرار می کنند".

به بیان دیگر، وقتی رفسنجانی خودکامگی را رد می کند، مخاطبش سرمایه داران هستند. در عین حال اظهارات خامنه ای هم در باره اینکه "اگر کسی تصور بکند که این جامعه آرمان گراست و به حل مشکلات مالی و رفاهی نخواهد رسید اشتباه می کند" نیز شونده مشابه را در نظر دارد.

مثلی است مشهور که میگویند: شتر سواری دولا دولا نمی شود. اما، آقای رفسنجانی گویی می خواهد منطق بنیانی این مثل را نفی کند. ۲۱ مرداد ماه ۶۸ روزنامه "کیهان" نوشت: "... ترکیب هیئت دولت حکایت از آن می کند که تمامی گرایش های سیاسی و فکری در مدیریت اجرایی کشور سهیم خواهند بود". ولی عملا، این نظر آنچنان که بیان شده، تحقق نیافت. درست است که رفسنجانی عده ای از "تندروها" را از پست های حساس برداشت، اما وی دارای چنان نیروئی نبود که بتواند به مبارزه بر سر قدرت برای همیشه پایان دهد. او، در توضیح پیرامون کنار گزارده شدن ۱۲ تن از وزرای سابق و از جمله میرحسین موسوی گفت: "... البته بعضی از آنها خودشان نخواستند و بعضی ها هم مسئولیت های جدیدی را از قبل انتخاب کردند و سنی می کنیم که اگر بعضی از آقایان در کابینه من نباشند، در جای مناسبی که خودشان انتخاب می کنند تجربه طولانی دوران گذشته شان را از دست ندهند...."

آخرین نمونه سرنوشت میرحسین موسوی است که با سمت مشاور رئیس جمهور تعیین شد تا شاید در این مقام "تجربه طولانی دوران گذشته خود را از دست ندهد". برخی دیگر هم فعلا سرشان بی کلاه مانده است. بدیهی است که در موارد دیگری رفسنجانی مجبور بود تا برخی از "تندروها" را در مقامات حساس جایجا کند. همه اینها ضعف گروه رفسنجانی - خامنه ای را نشان می دهد، گرچه آنها در مرحله پس از مرگ خمینی توانستند در مقام اصلی را در حاکمیت قبضه کنند.

بهر حال مبارزه بر سر قدرت پایان نیافته و منطقی نیز تا زمانی که جناحها مستقل از هم وجود دارند و تناسب نیروها اجازه سرکوب یکی توسط دیگری را نمی دهد، ادامه خواهد یافت.



## از "امام" روایت کنند...

هنوز گنبد مقبره "امام امت" به طلا مزین نشده، باب روایت از او باز شده است. میان رجال جمهوری اسلامی دعوایی در این باره بالا گرفته که آیا حضرت امام قدس سره الشریف به کرمانشاه نام کرمانشاه را اطلاق کرده اند یا نام باختران را. روز ۲۹ مرداد ماه "سرپرست نهاد ریاست جمهوری و اداره کل حقوقی نخست وزیری" اعلام کرد که تغییر نام کرمانشاهان به باختران مستند قانونی نداشته است و مردم می توانند همانند گذشته از این نام استفاده کنند. در اعلامیه این نهاد گفته می شود که "تصویب نامی از این مورد با عنایت به سابق موجود در بایگانی نخست وزیری از سری هیئت محترمه دولت صادر نشده است". فردای آنروز یعنی ۳۰ مرداد ماه سر و کله ارگان دیگری به نام "معاونت حقوقی و امور مجلس هیات وزیران" پیدا شد. این یکی با صلابت تمام (و باز به استناد بایگانی نخست وزیری) اعلام کرد که "تغییر نام استان کرمانشاهان به باختران توسط هیئت دولت تصویب شده و قانونی است". در این میان بالاخره روشن نشد که منظور از "معاونت حقوقی و امور مجلس هیات وزیران" همان "معاونت اداره کل حقوقی نخست وزیری" است یا سخن بر سر دو نهاد مجزا و موازی است. در هر حال مطابق نامه ۳۰ مرداد ماه (بر فرض اینکه کاوش در بایگانی نخست وزیری خاتمه یافته باشد) "معاونت حقوقی و امور مجلس هیات وزیران" معتقد است که نام استان کرمانشاهان با باختران تغییر یافته، از جمله به این دلیل که حضرت امام در حکم مورخ ۲۳ رمضان المبارک ۱۴۰۵ سه بار کلمه باختران را به خط مبارک خویش مرقوم فرموده اند.

از سوی دیگر ارسلان صفایی، نماینده "مردم" کرمانشاه بر آن است که نام کرمانشاه تغییر نیافته، باز از جمله به این دلیل که حضرت امام در حکم امامت چهارمین شهید محراب از کرمانشاه نام برده و بارها با این نام از مردم آن دیار تجلیل کرده اند. خمینی وقتی هنوز زنده بود، انصاری - خادم دیرینه درگاهش، انگشت به دهان مانده بود که حضرت امام بالاخره جانب چه کسی و چه چیزی را گرفته است. حال این بیچاره ها دنبال آئند که از آثار امام یک کلمه و جمله سرراست و صریح بیرون بکشند. ما به این عزیزان توصیه می کنیم به عوض چنین کارهای عیثی، امام وار عمل کرده و با انتخاب نام "کرما ختران" هم خود را از شر کلمه منحوس "شاهان" رها کنند و هم زمینه وحدت هر چه بیشتر میان مسئولان را فراهم آورند. جایز نیست که در شرایط پس از ارتحال چانتسوز امام یا یگو مگو بر سر چنین مسائل ناچیزی، دوستان را مایوس و دشمنان را شاد کرد.

جمهوری اسلامی نه تنها از این قاعده مستثنی نیست، بلکه یکی از مصداق های بارز وابستگی است. افزون بر آن امپریالیستها در کشوری همانند ایران که پیش از این جولانگاهشان بوده است، طی ده ها سپاهی از کارگزاران و مهره های گوش بفرمان، دقیقاً برای استمرار وابستگی تربیت کرده و در انواع کلونها و سازمانهای علنی و مخفی سازمان داده بودند که پس از انقلاب اساساً زیر چتر سرکوب قرار نگرفتند و در مقاطع گوناگون برای پیشبرد توطئه های امپریالیسم "به انقلاب پیوستند" و در رده های گوناگون حاکمیت چا خوش کردند. این عوامل سرسپرده امپریالیسم نیز امروز در جامعه عمل می کنند و در تصمیم گیریها و سیاستگزاریهای رژیم گاه حتی تاثیر تعیین کننده می گذارند و همانند گذشته با همدستی سرمداران جمهوری اسلامی دانشمندان را از بین می برند و "ریشه" علم و دانش و پیشرفتهای مادی و معنوی را می خشکانند، شالوده های نظام سرمایه داری وابسته را تحکیم می کنند و پایگاه نفوذ اربابان خود در ایران را گسترش می دهند.

از اینجا گذشته، خامنه ای چگونه ای دربارہ برخورداری مردم ایران از نعمت آزادی سخن می گوید که گویی آنها از همه آزادیهای دمکراتیک برخوردارند. حال از آقای خامنه ای باید پرسید: مردم ایران از کدامیک از ابتدایی ترین آزادیهای دمکراتیک و خلقها از کدام حق تعیین سرنوشت برخوردارند؟ اگر در ایران آزادی هست، پس چرا زحمتکشان از حق تشکل و سازمانیابی صنفی و سیاسی محرومند؟ چرا هیچ یک از نیروهای سیاسی مخالف رژیم "ولایت فقیه" حق فعالیت آزادانه ندارند؟ کدام دگراندیشی حتی از پیرامون حاکمیت جمهوری اسلامی امکان اظهارنظر آزادانه را دارد؟ چرا زندانها انباشته از بهترین فرزندان آزادیخواه و مبارز خلق است و به کارزار ترور، پیگرد و بازداشت و زندان و اعدام که هر از چند گاهی تشدید نیز می گردد، پایان داده نمی شود؟

آقای خامنه ای! در جمهوری اسلامی جز برای مشتکی خدمتگزاران حلقه بگوش رژیم و کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و بیانگران منافع آنها آزادی وجود ندارد و دقیقاً به همین خاطر توده های مردم پیش از پیش به صف مخالفان رژیم می پیوندند و هراس شما نیز از همین واقعیت سرچشمه می گیرد. اگر براستی از مردم هراس نداشتید، در سخنرانی خود یکبار نمی گفتید: "ملت بجماله، ملت هوشیاری است". آگاهی های خوبی دارد و سپس تاکید نمی ورزیدید: "همین آگاهی ها باید روز به روز بالاتر برود تا مردم در مقابل حواثت بتوانند خوششان را حفظ کنند".

آقای خامنه ای، اکثریت مردم ایران در جریان مبارزات حاد پس از انقلاب آگاهی شان تا آنجا رشد یافته است که جلوه روشنی از آنرا در رویگردانی و مخالفت فزاینده با رژیم جمهوری اسلامی می توان دید. این مردم دیر یا زود، در ستیز با رژیم شما و در راه تحقق آماجهای انقلاب بهمین خود "حوادثی" می آفرینند که دامن رژیمتان را به آتش خواهد کشاند و شما همگنانتان قادر به فرونشاندن آن نخواهید بود. "نعمت" شما رفتنی است، ولی "ملت" ما ماندنی است.

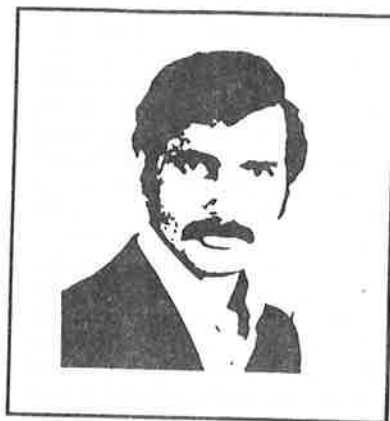
## نعمت شما رفتنی ...

دیدارهای اخیر خود با بیعت گران، طی سخنان میسوطی که هراس از آینده تیره رژیم در آن موج می زد، به تشریح "ستادهای نظام جمهوری اسلامی پرداخت و با بیان اینکه "تاریخ ملتها و تاریخ بشر پر است از تجربه کساتی، ملتگاهی و افرادی که نعمت را بدست آورده اند اما نتوانستند آنرا نگهدارند"، "ملت" را موظف ساخت که "باید... با قدرت، با مقاومت، با مجاهدت، با آگاهی و هوشیاری این نعمت بزرگ الهی (بخوان: جمهوری اسلامی) را حفظ کند" (صدای ج. ۱ - ۸/۷/۶۸). خامنه ای در تشریح ستادوردهای "نعمت بزرگ" گفت: "یک روز بود در این کشور که سفیر آمریکا و سفیر انگلیس با سران کشور ملاقات می کردند و سیاست خارجی را، سیاست نفتی را، سیاستهای اقتصادی را دیکته می کردند و آنها و خارج می شدند. روزی بر کشور ما گذشت در این صد سال اخیر، خصوصاً در پنجاه سال و شصت سال اخیر، که ملت ایران در سرنوشت خود و تعیین آن کمترین قدرت و اراده ای نداشت. ملت ما را تحقیر کردند، استقلالش را از دستش گرفتند. دانشمندان را در این کشور از بین بردند، ریشه علم را و دانش را و پیشرفتهای مادی و معنوی را ضعیف کردند. ما به پرکت اسلام توانستیم آن دوران سیاه را پایان بدهیم. ملت ایران آزاد شد، مستقل شد... بر امور خود مسلط شد... امروز کشور متعلق به مردم است. در دست مردم است. رئیس جمهور را مردم انتخاب می کنند..."

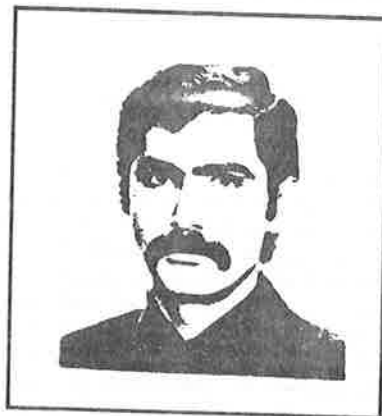
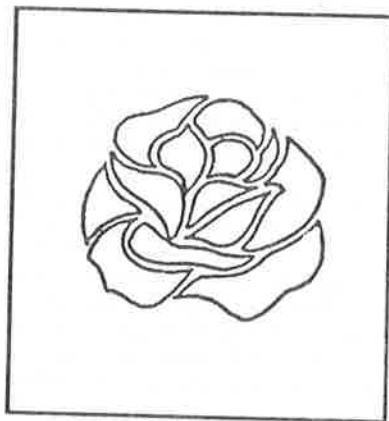
براستی باید چون سران و اسپرگرای جمهوری اسلامی از جمله خامنه ای، بغایت و توجیح بود تا بتوان چنین دعوایی ای را مطرح ساخت. خامنه ای با لحن و شیوه ای درباره استقلال سیاسی رژیم سخن پردازی می کند که انگار او عصاکش شهر گوران است و مردم درکی از رابطه موجود میان استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی ندارند و آزادی ها و حقوق دمکراتیک خود را نمی شناسند. در شرایطی که سرپای زندگی اقتصادی کشور ما، از آن میان حتی نان سر سفره ما بطور عمده وابسته به ورود کالا از کشورهای امپریالیستی است، در شرایطی که صنایع مونتاژ ما، گاه تا ۹۹ درصد نیاز به وارد کردن مواد خام، پیش ساخته و قطعات یدکی از جمله از آمریکا و انگلستان دارند و در شرایطی که کشور ما بدون واردات چند میلیارد دلاری "کالا های اساسی در سال، با قحطی و گرسنگی عمومی روبرو می شود، چگونه می توانیم صفت مستقل را به نام کشور بچسبانیم. خامنه ای عوامفریبانه رابطه بین استقلال سیاسی و اقتصادی را ساده می کند تا اذهان را مشرب سازد. حال آنکه، همه می دانند که در جهان امروز امپریالیستها از ستادوردهای مرحله نوین انقلاب علمی و فنی، از سرمایه های عظیم مالی ناشی از چپاول منابع مادی و ثمره بهره کشی از نیروی انسانی خلقها و همچنین وابستگی اقتصادی کشورهای "جهان سوم" و نه تنها آنها، برای "دیکت کردن" سیاست داخلی و خارجی به آنها حداکثر بهره برداری را بعمل می آورند، بدون آنکه سفیرشان را راهی دیدار یا سران این کشورها کنند. امروزه، وابستگی اقتصادی کشورها به بازار انحصارات فرامی، براترین حربه را در اختیار امپریالیستها گذاشته است که بوسیله آن خلقها را از حق تعیین سرنوشت مستقلانه محروم سازند.

یادواره، رفقای شهید، علیرضا دلیلی، محمد رضا دلیلی و حسین صفوی نیا

## برندگان بر دارها، تاریخ را به پیش می رانند...



رفیق شهید محمد رضا دلیلی



رفیق شهید علیرضا دلیلی

به جای مانده است.

رفیق حسین صفوی نیا در ۱۹ اسفند ۱۳۳۰ متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه، در رشته مهندسی صنایع دانشگاه صنعتی ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۵۰ فارغ التحصیل شد. مدتی در کارخانه ایران ناسیونال کار کرد. اما پس از آن به قصد فراهم آوردن امکانات مالی بیشتر برای حزب، به کار آزاد روی آورد. در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۲ بازداشت و در ۵ شهریور ۱۳۶۷ به شهادت رسید. از رفیق شهید دو دختر ۱۰ ساله و ۹ ساله به یادگار مانده است.

\* \* \*

رفقا علیرضا دلیلی، محمدرضا دلیلی، و حسین صفوی نیا طی سال های ۴۵ تا ۴۸، در خلال تحصیلات دانشگاهی، پای در عرصه مبارزات سیاسی گذاشتند. آنان فعالانه در اعتصابات و تظاهرات دانشجویی شرکت می کردند و از اینرو بارها طعم ضرب و شتم و بازداشت را چشیدند. دیری نپایید که با طی فراز و نشیب ها و گسترش آگاهی سیاسی شان با حزب توده ایران آشنا شدند. این آشنایی که ابتدا با مطالعه و در عین حال هواداری از آرمان های حزب همراه بود، اندک زمانی پس از آن به کار سازمانی در صفوف حزب فرا روید. رفقا علیرضا، محمد رضا و حسین با همکاری تعدادی از یارانشان یک گروه حزبی تشکیل دادند. شبنامه "ندای کارگر"، که به صورت گاهنامه منتشر می شد، محصول کار و تلاش شبانه روزی اعضای گروه بود. رفقای گروه با پذیرش نشریاتی های کار مخفی و با پخش مرتب شماره های این شبنامه، می کوشیدند تا با گسترش آگاهی کارگران و زحمتکشان، آنان را برای مبارزه در راه احقاق حقوقشان بسیج کنند. این فعالیت به دلیل هوشیاری، احساس مسئولیت و فداکاری رفقا، علیرغم شرایط طاقت فرسای تردد و خفقان، سال ها ادامه یافت. ساواک

"... شما در بیرون در گیرودار زندگی گرفتارید. روز را شام کردن خود پیروزی است. اما اینجا دنیای دیگری است. ما در قلب زمین زندگی می کنیم. اینجا همه چیز هریان است: گاه خشم، گاه پوزخند، آنگاه لبخند و امید. تاریخ به پیش می رود. ما گوه های چرخ تاریخ هستیم. برندگان بردارها، میسی مصلوب، تاریخ را به پیش می رانند و جلو می رانند و اربابان شدند و منجلاب. عبور را کند می کنند..... زهرا رختشوی محل ماست با دست های خون آلود. این بابک است خون بر چهره در دیار ظلم... روزی تاریخ خوبی ها شروع می شود... شادی، دوستی، رقص... حتی اگر من نباشم."

این ها بخشی از نوشته ای است که رفیق حسین صفوی نیا، چند گاهی پیش از شهادتش، بطریقی به خارج از سیاهچال ها فرستاد. اکنون آن صدای نجیب خاموش شده است. اما پرتهه امید و مبارزه، که برندگان را بردار و بابک را خون بر چهره به حسین ها پیوند می داد، از پرواز باز ناپستاده است و او را نیز هم چون بابک به نسل های بعد پیوند خواهد داد. نسل هایی که چه بسا خون بر چهره و دستهایشان نباشد. علیرضاها، محمدرضاها، و حسین ها در لبخند آن ها خواهند شگفت. لبخندی که جان در راهش گذاردند...

\*\*\*

صنعتی به ادامه تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۵۰ فارغ التحصیل شد. پس از آن در مجتمع فولاد اهواز، پارس متال و چند کارخانه دیگر کار می کرد. در ۷ اردیبهشت ۱۳۶۲ بازداشت و در ۷ مرداد ۱۳۶۷ به شهادت رسید. از رفیق دو پسر ۱۲ و ۱۰ ساله به یادگار مانده است.

رفیق محمد رضا دلیلی، در تاریخ ۶ بهمن ماه ۱۳۲۵ زاده شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته اقتصاد دانشگاه تهران پذیرفته شد و در سال ۱۳۵۱ فارغ التحصیل گردید. پس از آن چند گاهی در اداره آمار و در پی آن کارخانه اطلس کوپکو به کار پرداخت. در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۶۲ به اسارت آدمکشان رژیم در آمد و در ۵ شهریور ۱۳۶۷ به شهادت رسید. از رفیق یک پسر ۹ ساله و یک دختر ۷ ساله

سخن از سه یار همیشگی است. سه دوست، سه رفیق و سه هم‌رزم. انسان هایی که سراپا عشق به توده ها و سرشار از مهر و وفا نسبت به زحمتکشان بودند. اسطوره هایی از آن دست که تمامی هستی خویش را در سعادت خلق می دیدند و آینده را جز برای آنان نمی خواستند. سه رفیق رزمنده ای، که تا آخرین لحظات زندگی پربار خویش بر آرمان های انسانی پای فشردند و آنگاه که دست خونین ننگ های تاریخ را بر گلوی خویش دیدند، آنگونه کردند که بایسته آن ها بود.

رفیق علیرضا دلیلی در ۱۲ تیر ماه ۱۳۲۳ در خانواده ای متوسط به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه و انجام خدمت وظیفه در رشته مهندسی شیمی دانشگاه

شاه هرگز نتوانست در فعالیت انقلابی گروه خللی ایجاد کند.

رفقا علیرضا و محمد رضا دلیلی در سال ۱۳۵۶، برای گذراندن يك دوره تئوریک حزبی به خارج از کشور مسافرت کردند. هر چند مدت تحصیل در این کلاس بسیار محدود بود، لیکن آنان از این مزیت بزرگ برخوردار بودند که مستقیماً از کانون مبارزه پای در کلاس درس گذارده بودند. به همین دلیل نیز این دوره کوتاه در رشد آگاهی و شناخت رفقا بسیار موثر افتاد و آنان مصمم تر و آگاه تر به صحنه مبارزه بازگشتند. بازگشت رفقا به ایران یا بر فروخته شدن نخستین چرخه های انقلاب بهمین مصادف شد. رفقا بنابه رهنمود حزب به "سازمان نوید" پیوستند تا پیشاپیش توده ها به مبارزه علیه رژیم ضد خلقی حاکم بپردازند.

... انقلاب پیروز شد. در این پیروزی قهرمانان گمنامی چون رفقا علیرضا، محمدرضا، و حسین نیز نقش داشتند. فعالیت حزب علنی شد، اما تقدیر مبارزه انقلابی چنین بود که رفقا پس از آن هم در کنار یکدیگر باشند. بر اساس تصمیم حزبی، رفقا باز به شبکه مخفی حزب پیوستند. مسئولیت های جدید نیز چون گذشته برای آنان يك معنا داشت، کار و تلاش شبانه روزی در راه آرمان های حزب و توده ها. این مبارزه فداکارانه تا آخرین ساعات پیش از اسارت در چنگال دژخیمان ادامه یافت.

رفیق علیرضا دلیلی، از اولین لحظات بازداشت، به دلیل مسئولیت بالای حزبی (وی یکی از مسئولین اصلی تشکیلات مخفی حزب در تهران بود) تحت شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت. جلادان رژیم هر آنچه از دستشان بر می آمد بکار بستند تا رفیق شایگان (نام مستعار رفیق) لب بگشاید و اطلاعات مربوط به قرارهای حزبی را پیش از "سوختن" در اختیار آن ها قرار دهد. ولی از این فشارهای حیوانی طرفی نیستند. یکی از رفقا نوشت: "سربازجو پس از چند روز شکنجه، ما یوس از اینکه به نتیجه ای نرسیده است، در حالیکه با مشت به سر و صورت رفیق می کوبید، گفت: ای لعنتی! من عاقبت سر تو را بالای دار خواهم فرستاد."

رفیق علیرضا به خاطر همین پامردی و استقامت کم نظیر خویش، در تمامی مدت ۵ سال و چند ماهی که در سیاهچال های "ولایت فقیه" به سر برد، دائماً تحت آزار و شکنجه قرار داشت. بطوری که اندک زمانی پس از انتقال از کمیته مشترک به اوین، در حالی که هنوز مدت کوتاهی را در بند عمومی گذرانده بود، به اطاق در بسته و از آنجا به سلول انفرادی منتقل شد و تا زمان

\* ... نه شکنجه های قرون

وسطایی کمیته مشترک، نه سلول های تنگ و تاریک اوین هیچ يك نتوانستند در عزم و اراده رفیق علیرضا دلیلی در ادامه راهش خللی وارد سازند. از این رو دژخیمان دون صفت چاره ای جز خاموش ساختن این شعله فروزان نیافتند و در ۷ مرداد ماه ۱۳۶۷ به زندگی پریار و سراپا ایثارش خاتمه دادند.

\* زندانبانان مسخ شده که از

تظاهر هر گونه خصلت انسانی بر می آشفتمند، نسبت به شخصیت استوار و خصائل انسانی و جذاب رفیق محمدرضا حساسیت ویژه ای داشتند. هنگامی که فاجعه کشتار زندانیان سیاسی فرا رسید. رفیق محمد رضا جزو اولین گروه ده نفره ای بود که از بند فرا خوانده شدند ...

شهادت یعنی قریب سه سال را در سلول انفرادی به سر برد. وی در اوایل سال ۶۴، در بیدارگاهی که چند دقیقه بیشتر طول نکشید، محاکمه شد، لیکن حکم صادره هیچگاه ابلاغ نگردید.

رفیق طی سال ها بلامتلفی، بارها و بارها با انواع فشارهای روحی و جسمی نظیر اعدام نمایشی روبرو شد. به او پیشنهاد می کردند تا با انجام "مصاحبه" و تشویق دیگر رفقا به تسلیم اعلام انزجار از حزب، خود را از خطر اعدام نجات دهد. لیکن نه شکنجه های قرون وسطایی کمیته مشترک، نه سلول های تنگ و تاریک اوین هیچ يك نتوانستند در عزم و اراده رفیق در ادامه راهش خللی وارد سازند. از این رو دژخیمان دون صفت چاره ای جز خاموش ساختن این شعله فروزان نیافتند و در ۷ مرداد ماه ۱۳۶۷ به زندگی پریار و سراپا ایثارش خاتمه دادند.

رفیق محمدرضا دلیلی، برادر کوچکتر علیرضا بود. او نیز از بدو بازداشت تحت شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت، اما لب از لب نگشود. گویی لبان او را با مهر توده ها و عشق به زحمتکشانش به

هم دوخته بودند. روزی بازجو با خشم به او گفت: "تو که میدانی چیزهایی را که از تو می پرسیم و نمی گویی، خود می دانیم. پس چرا حرف نمی زنی؟ می خواهی قهرمان شوی؟"

رفیق شاهد (نام مستعار رفیق) پس از گذراندن دوران دهشتناک کمیته مشترک به اوین منتقل شد. از همان ابتدا او را در يك اطاق دربسته با امکاناتی محدود جا دادند. زندانبانان مسخ شده که از تظاهر هر گونه خصلت انسانی بر می آشفتمند، نسبت به شخصیت استوار و خصائل انسانی و جذاب رفیق محمدرضا حساسیت ویژه ای داشتند.

رفیق دلیلی در پی يك "دادگاه" چند دقیقه ای به ۱۲ سال زندان محکوم شد. پس از چندی از زندان اوین به زندان گوهر دشت منتقل گردید. در آنجا نیز سلول ها و بندهای مختلف را در نوردید و همواره آئینه تمام نمای يك زندانی مبارز توده ای بود. او تلاش می کرد تا همه تصمیمات زندانبانان بطور مشترک اتخاذ شوند. نظراتی که او در این گونه بحث ها مطرح می کرد، منطقی و راهگشا بود. هنگامی که فاجعه کشتار زندانبانان سیاسی فرا رسید. رفیق محمد رضا جزو اولین گروه ده نفره ای بود که از بند فرا خوانده شدند ...

رفیق حسین صفوی نیا، رزمنده توده ای، پس از بازداشت در سیاه چال های کمیته مشترک تحت شکنجه قرار گرفت و چون یاران دیرین خود سربلند بیرون آمد. روحیه شاد، پویا و پرتلاش وی زبانزد تمامی رفقای هم بندش بود. در سخت ترین و دشوارترین لحظات، لبخند همیشگی از لبانش محو نمی شد. پس از کمیته مشترک به اوین و از آنجا به زندان گوهر دشت انتقال یافت. رفیق پویا (نام مستعار رفیق) در بیدارگاهی که ۵ زندان محکوم گشت. باز رفقا حسین صفوی نیا و محمد رضا دلیلی، این دو یار دیرین نزدیک به سه سال در زندان گوهر دشت هم بند بودند. در خلال این سه سال رفیق حسین چند بار به بهانه های گوناگون مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفت. ولی او هر بار با چهره ای بشاش، که اثری از ضعف و ناامیدی در آن نبود، به میان رفقاییش باز میگشت. چند روز پیش از ۵ شهریور ۶۷، با اشاره به اخباری که پیرامون اعدام جمعی زندانبانان به گوش می رسید، به یکی از دوستانش گفته بود: "من مرگ را دوست نمی دارم، لیکن اگر قرار باشد انتخاب کنم، مرگ سرخ را انتخاب خواهم کرد. رفیق حسین در عمل نیز چنین کرد ..."

\* \* \*

## رفقا! دوستان!

سالهای زندان، و خواه سال های پویندگی در بیرون از زندان - دارید برای ما ارسال دارید. بزرگداشت روح و راه بزرگ این رفقا وظیفه بس سنگینی در برابر تک تک همزمانشان می گذارد. زندگی سراسر رنج و کار و پیکار و پایداری هر شهید راه خلق می تواند باب دنیایی از آموزش را بروی انسانها باز کند. خواهشمندم اطلاعات خود و از جمله عکس رفتاری شهید را به آدرس "نامه مردم" ارسال دارید.

در جریان فاجعه ملی کشتار زندانبان سیاسی قافله ای از فرزندان خلق که در صفوف حزب توده ایران در راه بهروزی و نیکبختی توده های رنج می رزمیدند، به دست دژخیمان خونریز رژیم به خاک و خون در غلتیدند. بدین وسیله حزب ما از شما می طلبد که هر اطلاع یا خاطره ای از زندگی شکوهمند این رفقای شهید - خواه زندگی فردی یا اجتماعی، خواه از

## برخی پیامدهای قوم مبارزه با بد حجابی



در پی صدور اطلاعیه ای از سوی وزارت کشور پیرامون مبارزه با "بی حجابی و بد حجابی" و "رعایت شئونات اسلامی" از جمله انبیت و آزار دختران دانش آموز توسط کمیته ها کستور می یابید. دانش آموزان به اشکال گوناگون تحت فشار قرار می گیرند. این فشارها که از سوی مدیران و انجمن های اسلامی و کمیته ها اعمال می شود، همان دامنه وسیع و اشکال غیر انسانی و خشنی بخود گرفت که کار را حتی به خودکشی دانش آموزان معصوم گشادند. گرچه هنوز سال تحصیلی جدید آغاز نشده، ولی از آنجا که در سال آینده نیز، با توجه به سیاست نادرست آموزشی رژیم امکان وقوع دوباره چنین رویدادهای دردناکی بعید نیست، در زیر ما خوانندگان خود را با برخی از جلوه ها و پیامدهای قوم مبارزه با "بی حجابی" رژیم در اواخر سال تحصیلی گذشته در سطح مدارس آشنا می کنیم:

### علل خودکشی "آناهیتا" و "ملودی"

ناگزیر شدند خبر خودکشی آناهیتا شریفی را بنویسند، بدون آنکه ریشه های واقعی این جنایت و موارد مشابه را بشکافند.

علیرغم تلاش های بسیار مزدوران رژیم برای جلوگیری از شرکت مردم در مراسم خاک سپاری، تعداد کثیری در بهشت زهرا گرد آمدند. در جریان بخاک سپاری، بهشت زهرا شاهد حرکات شدید اعتراضی علیه سیاست قرون وسطایی رژیم بود.

\* در پی صدور اطلاعیه وزارت کشور، از طرف مدیر مدرسه راهنمایی دخترانه "مهديه"، واقع در خیابان فلسطین، مقررات بسیار سختی جهت رعایت حجاب اسلامی، به اجرا گذارده می شود، مدیر مدرسه، برای کنترل حسن اجرای مقررات وضع کرده، از جمله از خبرچینان "حزب الهی" و کمیته چی های محل کمک می گیرد تا دانش آموزان را پس از تعطیل مدرسه زیر نظر بگیرند و مراتب رفتار "سوء" آنها را برایش گزارش کنند که این اعمال ننگین پیامد های ناگواری ببار می آورد. از آن زمره است خودکشی آناهیتا شریفی، دانش آموز سال چهارم راهنمایی:

آناهیتا شریفی، که ۱۳ سال پیشتر نداشت بخاطر بیرون بودن چند تار مویش از زیر مقنعه، چندین بار در مدرسه مورد بازجویی و تهدید مدیر مدرسه قرار گرفته بود. در اوایل اردیبهشت ماه، خبرچینان مدیر مدرسه، گزارشی از صحبت کردن آناهیتا با پسری در خیابان به مدیر می دهند. مدیر ضمن احضار مادر دانش آموز یاد شده، در حضور سایر دانش آموزان، ضمن هتاک بسیار و از جمله فاسد خواندن آناهیتا، او را از مدرسه اخراج می کند. آناهیتا شریفی که بشدت تحت فشار روحی و روانی قرار می گیرد، خود را از طبقه سوم منزل مسکونی اش به پائین پرت می کند که در نتیجه موثر واقع نشدن معالجات در بیمارستان مدائن می میرد.

در پی وقوع این واقعه دانش آموزان مدرسه راهنمایی "مهديه"، کلیه کلاسها را تعطیل می کنند و بست به تظاهرات علیه مدیر مدرسه، بعنوان مسبب قتل آناهیتا، می زنند و خواهان مجازات او می شوند. مسئولان آموزشی منطقه، برای فرودنشاندن آتش خشم دانش آموزان و اولیاء آنان، بلافاصله مدیر مدرسه را اخراج و از خانواده شریفی "لجوبی" بعمل می آورند. پس از آن که خبر این واقعه ناگوار در سراسر تهران پخش شد و خشم و نفرت مردم را نسبت به رژیم برانگیخت، روزنامه های مجاز نیز

\* روز شنبه ۲۳ اردیبهشت ماه، ناظم دبیرستان دخترانه "شهید باهنر" تهران، یکی از دانش آموزان سال اول نظری بنام "ملودی" را بخاطر دیده شدن عکس یکی از خوانندگان زن آمریکایی در بین کتابهایش، بشدت مورد سرزنش و توهین و اتهام قرار داد. ناظم او را تهدید کرد که به جرم "فاسد بودن" اخراج خواهد شد. دانش آموز مذکور که بشدت خود را توهین شده احساس می کرد، هنگام رفتن به خانه به همکلاسی های خود می گوید که دیگر تحمل این وضع و این اتهامات را ندارم و خودم را خواهم کشت.

فرزاد آتروز، هنگامی که دانش آموزان به دبیرستان می روند، متوجه می شوند که "ملودی" خود را از طبقه فتم هتل جهان به پائین پرت کرده و جان سپرده است. دانش آموزان به خشم آمده، علیرغم تهدید های ناظم، بعنوان اعتراض، سر کلاس حاضر نمی شوند و خواهان مجازات ناظم می گردند.

روز بعد دانش آموزان بسته گل بزرگی را روی صندلی "ملودی" می گذارند و خبر این واقعه دلخراش را دهان به دهان در جامعه پخش می کنند.

### یورش کمیته به مدرسه دخترانه "هاجر"

مدیر مدرسه دخترانه "هاجر" واقع در خیابان سهروردی شمالی خانی است بنام فرقانی. این خانم که یک "حزب الهی" سخت قشری است، به منظور پیاده کردن اهداف رژیم در مبارزه با بد حجابی، از مزدوران کمیته محل کمک می گرفت تا وقت رفت و آمد، دانش آموزان را زیر

نظر بگیرند. در اوایل اردیبهشت ماه، مزدوران کمیته با یک یورش برنامه ریزی شده و با هماهنگی مدیره مدرسه، تعداد زیادی از دختران دانش آموز را که خارج از مدرسه رعایت حجاب اسلامی را نکرده بودند، دستگیر می کنند و والدین دانش آموزان را جهت تعهد به کمیته می کشند. والدین دانش آموزان مجبور می شوند تعهد بپذیرند تا دخترانشان آزاد شوند. طبق شواهد موجود، وضع روحی دختران دستگیر شده بسیار بد بوده و شماری از آنها تحت تاثیر برخوردهای فوق العاده زنده کمیته چی ها تعامل روحی خود را نسبت به گذشته از دست داده اند.

مدرسه دخترانه "هاجر"، قبل از انقلاب، یکی از مدارس نمونه در زمینه های فرهنگی و آموزش موسیقی بوده است. در این مدرسه، ده دستگاه پیانو جهت آموزش دانش آموزان از طرف اولیاء آنان خریداری شده بود که در این ارتباط تعداد زیادی آموزش دیده بودند. پس از انقلاب مسئولان از فعالیت فرهنگی دانش آموزان جلوگیری بعمل آوردند و تا کنون ۵ دستگاه از پیانوها را به بهانه کمک خرج مدرسه به فروش رسانده اند.

### یورش به مدرسه ای در گیشا

در اوایل اردیبهشت ماه، مزدوران کمیته، طبق یک برنامه از پیش تنظیم شده، به کلاس چهارم نظری یکی از مدارس گیشا حمله کردند و همه دخترانی را که چند تار موی آنها از زیر مقنعه بیرون زده بود، دستگیر و با چند دستگاه مینی بوس به کمیته بردند. در کمیته با ماشین تره ۴ موهای سر آنها را به طرز زنده ای زدند... پس از آن کمیته با گرفتن تعهد از دختران بد حجاب آنان را راهی منزلشان کرد. این عمل خشم و انزجار دانش آموزان، اولیاء آنها و اهالی محل را برانگیخت.

### به صدای

ز همتکشان  
کوش فرا دهید  
ایران

هر شب ساعت ۱۹ روی  
موج کوتاه ردیف ۲۸ متر،  
۴۹ متر و ۶۰ متر.

این برنامه در ساعت ۲۰  
همانروز و ۶ صبح روز بعد  
تکرار می شود.

## مفهوم "آزادی، حرمت ..."

است به مخالفانی در درون حاکمیت جمهوری اسلامی که هاشمی رفسنجانی را خودکامه و دیکتاتور نامیده اند. طبیعی است که این در باغ سبز نشان دادن ها در ماهیت خودکامه رژیم حاکم دگرگونی کیفی ایجاد نمی کند، اما حتی گردانندگان روزنامه "اطلاعات" که قاعدتا در جریان چند و چون مسائل هستند و باید به جای موپپیش مو را ببینند تحت تاثیر تبلیغات قرار گرفته و گمراه شده اند. این گمراهی سبب شده که نامه ای از يك خواننده را - البته با اما و اگرها و سلب مسئولیت از خود - در شماره ۲۰ مرداد ماه چاپ کنند و به تاوان این "خطا"، انواع توهین ها و دشنام ها را به جان بخرند.

نویسنده این نامه يك "غیر خودی" است که چاپ نظرات چنین اشخاصی در روزنامه های مجاز برای ارباب مطبوعات داخل کشور ریسک بشمار می رود. او، که رئیس جمهور جدید را "خرمند معتدل مزاج" می نامد، تحت تاثیر "نطق تکان دهنده ای" از وی، در چارچوب دفاع از "حکومت عدل و تقوای اسلامی"، نظراتی را در پاره ای از زمینه ها مطرح ساخته که به مذاق رئیس و چند نماینده مجلس شورای اسلامی خوش نیامده و واکنش آنان را بر انگیزه است. نویسنده تصور کرده که استبداد در جمهوری اسلامی "تحمل پذیر" شده است. او شعار "مرگ بر آمریکا" را کاری احساساتی و بی نتیجه خوانده است. او نوشته است که جنگ بی حاصل بوده، رژیم می توانسته ذخایر و امکانات فراوان کشور را به جای خرید وسایل جنگی دست دوم و سوم صرف ایجاد صنایع کند و نیروهای متحد و کارآمد را در مزارع و کارخانه ها به تولید و ابداع و دارد و کشور را از خرید اجناس آمریکایی بی نیاز گرداند و در مبارزه با آمریکا "توفیقی" بیابد... این نظرات آب در خوابگاه مورچگان ریخته و موجب شده که نویسنده با برخوردهای موهن و تهدید آمیز روبرو شود.

این برخورد های خشن که نوعی دهن کجی به رئیس جمهور جدید نیز بشمار می رود، پیش از هر چیز نشانگر ماهیت

خودکامه رژیمی است که "آزادی، حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است" برایش پیشیزی ارزش ندارد. به روزنامه "اطلاعات" ۲۱ مرداد، يك روز بعد از چاپ "نکته"، مراجعه می کنیم: کروب، رئیس مجلس از درج مقاله "نکته" در "اطلاعات"، اظهار تاسف می کند و می گوید: من هم از خواندن این مقاله "شدیدا ناراحت و متاثر شدم و لازم نیست بگویم که ما در طول دوران مبارزه مان و در دوران خفقان، هر گاه کسی می خواست کوچکترین جسارت و اسائه ادبی به امام (!؟) و انقلاب بکند یا او برخورد داشتیم". مفهوم این "برخورد" بی شباهت به برخورد با شرح پسند، نماینده مستغلی و مقودالانتر مجلس نیست.

یکی از نمایندگان از جمله اعتراض می کند که چرا نویسنده "نکته" به کسانی که ناگزیر از مهاجرت شده اند "افراد پاکدامن"



گفته است. به زعم این نماینده "آدم پاکدامن هیچ گاه به خارج فرار نمی کند". گویی آقایان انتظار داشتند همه کسانی که چانشان در خطر بود در جا بایستند تا "سربازان امام زمان" بیایند و بازداشتشان کنند و سرانجام در برابر جوخه اعدام قرار دهند.

یکی دیگر از نمایندگان خواستار "برخورد قانونی با مسئله" می شود. لابد همان قانونی که به گفته رفسنجانی اظهار نظر صریح و سازنده مردم را لازمه آزادی می داند.

حال به روزنامه "کیهان" یکم شهریور مراجعه می کنیم. در صفحه شانزده "در حاشیه مقاله نکته" فحش نامه ای با تیتراژ "درشت ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست" درج شده است. در این فحش نامه نویسنده "نکته" قلم به مزه فرمایه، "دارای قلم مسموم"، "مار زخم خورده"، "دارای فکر علیل و فرسوده" و "سلول های فرتوت مغز"، کسی که قادر به اصلاح "اندیشه کج و تفکر معوج" خود در مورد "امام و رهبری مقدس جمهوری اسلامی" نیست، "فرد معلوم الحال"، "مردود و متروک"، "لجن پراکن"، "آدمک" و غیره نامیده شده است. فحش نامه نویس با این نتیجه گیری که نویسنده "نکته"، "روح امام... را زرده است" اولاً از "اصحاب سیاست و ارباب مطبوعات" خواسته است که راه ورود نظرات امثال او به عرصه مطبوعات مجاز را سد کنند. ثانیاً از مسئولین اطلاعاتی و امنیتی کشور طلب کرده است تا "برای یافتن دستهای پشت پرده احتمالی که پای چنین نوشته هایی را به عرصه مطبوعات برای بازکردن صدای پای استعمار به کشور باز می نمایند" فعالیت خود را آغاز کنند. جالب است که در فحش نامه "کیهان" آمده است که چاپ مقالاتی چون "نکته" با "سوء استفاده از نسیم روح بخش آزادی" "طعم شیرین آزادی و دمکراسی" را به کام ملت تلخ می کند.

نتیجه این حملات هر چه باشد پیش از هر چیز مفهوم واقعی آزادی و دمکراسی در جمهوری اسلامی را روشن می سازد.

\*\*\*

اعتیاد برخورد اصولی و ریشه ای داشته باشیم باید به سرچشمه آن یعنی برخی از کشورهای همجوار توجه کنیم... چنانچه مواد مخدر در این کشورها تولید نشود قطعاً مشکلات ما کمتر خواهد بود و این همه نیرو جهت مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر مصرف نخواهد شد.

اما اینک گردانندگان رژیم عملا میلیونها دلار از درآمد ارزی ناچیز کشور را مصروف نگهداری، آموزش و تجهیز "احزاب سیاسی" ائتلاف هشتگانه می کنند تا به اتفاق "برادران" ائتلاف هفتگانه در پاکستان، رژیم مترقی در افغانستان را سرنگون سازند و به جای آن مافیای قاچاقچی مواد مخدر را حاکم کنند.

آیا می توان نام این اعمال ناخردانه و چنایتکارانه را "برخورد اصولی و ریشه ای با پدیده اعتیاد" گذاشت؟ آیا سران جمهوری اسلامی به تلاش برای حاکم کردن "احزاب اسلامی" در عمل راه ورود سیل مواد مخدر به ایران را هموار نمی کنند؟

معمولی نیستند. بلکه بطوریکه خودش مجبور می شود بگوید: "متأسفانه برخی از احزاب سیاسی افغانستان در قاچاق مواد مخدر دست دارند". وی به این "احزاب" توصیه می کند که صفوف خود را از قاچاقچیان مخدر پاکسازی کنند. اما "مجاهدان" نمی توانند به نصایح او عمل کنند، چرا که در آن صورت دیگر کمتر کسی در صفوفشان باقی خواهد ماند.

البته ائتلاف هفتگانه در پاکستان هم دست کسی از ائتلاف هشتگانه در ایران ندارد. سران اتحاد هفتگانه علاوه بر کمک های تسلیحاتی و مالی هنگفتی که از کشورهای امپریالیستی و بویژه سازمان های جاسوسی آنها دریافت می کنند، مواد مخدر را نیز به مثابه يك منبع درآمد بیکران مورد استفاده قرار می دهند و در این راستا ضربات نابود کننده ای بر مردم کشورهای "هماندار" خود و از جمله ایران وارد می سازند.

چنانچنین فرمانده کمیته انقلاب اسلامی می گوید: "اگر بخواهیم با پدیده

## حزب سیاسی "اسلامی" ...

تاکنون به دلایل مختلف به این امر پرداخته نشده ولی اکنون زمان مبارزه فرا رسیده است ("کیهان" - ۲۱ مرداد ۶۸). به دیگر سخن، دست اندرکاران "کمیته انقلاب" از سالها پیش می دانستند که شماری از سرکردگان "ائتلاف هشتگانه" سرگرم پاشیدن بذر مرگ و نابودی در میهن ما هستند، ولی به "دلایل مختلف" که ظاهراً تلاش برای دخالت در امور داخلی خلق و کشور برادر افغانستان از مهمترین آنهاست، بر این "خطای کوچک" چشم پوشیده اند.

مختار کلانتری در بخش دیگری از سخنان خود "درصد" گفته شده را دقیق تر می کند و می افزاید: "غالب باندهای مواد مخدر افغانه هستند. یا با افغانه ارتباط دارند". اما این "افغانه" ای که "فانگم مقام کمیته" به آنان اشاره می کند، قاچاقچی

## جنبش عدم تعهد در جستجوی راههای تازه

سوم سپتامبر، نهمین دیدار سران و رهبران دولتی کشورهای غیر متعهد، در بلگراد آغاز شد. این دیدار با دیدارهای پیشین تفاوت کیفی دارد. تغییرات مثبتی که در چند سال اخیر در مناسبات بین المللی پیدا شده مستلزم آن است که همه کشورها، هنگام حل معضلات داخلی و خارجی خود، از شیوه های نوینی که منطبق بر روح زمان باشد، استفاده کنند. این نکته در باره کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، که ۲۸ سال پیش در یکم سپتامبر نخستین نشست خود را با شرکت ۲۵ کشور در بلگراد برگزار کردند نیز صادق است. جنبش عدم تعهد که طی سالهای 'جنگ سرد' پایه گذاری شد، توانست با گذشت زمان مواضع مستحکمی را در عرصه بین المللی بدست آورد. اشاره به این نکته که هم اکنون ۱۰۲ کشور در جنبش عدم تعهد عضویت دارند، برای پی بردن به دامنه توسعه اقتدار آن طی ۲۸ سال گذشته کافی است. اینک جنبش عدم تعهد که حدود ۲ میلیارد از جمعیت کره زمین در کشورهای عضو آن زندگی می کنند، می کوشد راههای تازه و موثرتری را برای شرکت در حل مسائل عمده جهان معاصر و همچنین مشکلات حاد اقتصادی و اجتماعی که در برابر این یا آن کشور قرار گرفته است بیابد.

مباحثات چند روزه در بلگراد در همین مسیر اصلی جریان داشت. تصویب ۲۰ قطعنامه در ارتباط با مسائل گرهی رشد و توسعه معاصر در دستور روز بود. از موضوعات اصلی مطرح در این قطعنامه ها از جمله می توان به موارد اساسی زیر اشاره کرد: گرایش جنبش عدم تعهد به خشکاندن ریشه علل رویارویی در نقاط مختلف جهان و برداشتن گامهای قاطع در راستای پیشگیری از فاجعه هسته ای، مسئله حاد توسعه اقتصادی 'جهان سوم'، این واقعیت که روندهای مثبت در عرصه سیاسی با روندهای مشابه در عرصه اقتصادی همراه نیست و بالاخره مسئله بسیار حاد و امهای کشورهای رشدیابنده. بیگمان مسائل پیشگفته، مسائل عمده و مرکزی است و حل آنها به موضع گیری کشورهای عضو جنبش عدم تعهد بستگی دارد.

جنبش عدم تعهد اتحاد ویژه ای از دولت های دارای نظام های اجتماعی مختلف، امکانات اقتصادی متفاوت، وضع جغرافیایی و جمعیت گوناگون است که حتی برخی از اعضای آن مانند ایران و

عراق سالهای طولانی به جنگ با یکدیگر مشغول بوده اند. گوناگونی کشورهای عضو جنبش، مشکلات معینی را هنگام تعیین جهات کلی اقدامات آینده و همچنین تحقق آنها فراهم می کند. اما با این همه جنبش عدم تعهد یک عامل سیاسی عمده در زندگی امروزی بین المللی است.

وضع کنونی در جهان، بطور کلی شرایط مناسبی را برای توجه بیشتر بشریت به حل مسائل حاد موجود و کنار گذاردن دشمنی و رویارویی فراهم کرده است. سران برخی از کشورهای عضو در اظهارات خود صریحاً روی وام ۱/۳ میلیارد دلاری کشورهای رشدیابنده تکیه کردند و خواهان تفاهم بیشتر از سوی بانک جهانی شدند. تلاش کشورهای رشد یافته سرمایه داری برای تبدیل افریقا به زیاده دان اتنی خود، نگرانی رهبران کشورهای افریقایی را برانگیخته بود. بسیاری از کشورها خواهان بر گزایی هر چه زودتر یک کنفرانس بین المللی بمنظور حل مشکل اعراب و اسرائیل شدند تا این طولانی ترین درگیری منطقه ای پایان یابد. در قطعنامه ها، مسئله اعلام اقیانوس هند، بخش جنوبی اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه به عنوان منطقه صلح نیز گنجانیده شده است.

در حاشیه جلسات، خاور پرزدکونثیار دبیر کل سازمان مال متحد، با نمایندگان مراکش، عربستان سعودی و الجزایر دیدار کرد تا راههایی برای غلبه بر بحران لبنان یافته شود.

بیگمان مسئله انعقاد دائمی صلح میان ایران و عراق نیز مورد توجه بسیاری از کشورهای عربی شرکت کننده در نشست بوده است. چرا که همه کشورهای منطقه در خاموش کردن این کانون همیشگی خطر نفع حیاتی و مثبت، ک دارند.

موضوع مهم دیگری که در دستور کار کنفرانس قرار داشت مراعات حقوق بشر در کشورهای عضو بود. این موضوع برای نخستین بار در دستور کار کنفرانس گنجانده شده است. باید گفت در بسیاری از کشورهای عضو جنبش عدم تعهد و در وهله نخست در جمهوری اسلامی ابتدائی ترین موازین حقوق انسانی زیر پا گذارده می شود. ما امیدواریم کشورهای دمکرات عضو جنبش از این پس کشتار دگراندیشان در جمهوری اسلامی را محکوم کنند و با نیروهای سیاسی مترقی و دمکرات ایران در زمینه آزادی نوری و بی چون و چرای زندانیان سیاسی هم صدا شوند.

## تشدید جنگ در افغانستان

از ده روز پیش، نیروهای مسلح ضد انقلاب افغانستان در نقاط مختلف کشور سخت فعال شده اند. از نو دهها موشک به سوی کابل و فرودگاه آن پرتاب می شود. حملات ضد انقلاب در اطراف شهر خوست بسیار سنگین بوده است بطوریکه نیروهای دولتی مجبور شدند چند موضع نظامی را ترک کنند. پرتاب موشک به دیگر شهرهای افغانستان نیز تشدید شده است.

به هرحال پس از نبردهای سخت ارتش افغانستان موفق شد حملات ضد انقلاب را در اطراف خوست دفع کند و آن را ناکام سازد. تا کنون سه موضع از دسته رفته مجدها به دست نیروهای دولتی افتاده است.

ضمناً دامنه اختلافات و کشت و کشتار میان گروههای 'مخالف' پیوسته تشدید می گردد. بدنبال کشتار ۲۱ تن از فرماندهان باند برهان الدین ربانی از سوی اعضای باند گلبدین حکمت یار، چندی پیش

هواداران ربانی بیش از صد تن از طرفداران حکمت یار را قتل عام کردند. کار بجایی رسید که حکمت یار از دولت موقتی که در پاکستان سرهم بندی شده است، کناره گرفت. در عین حال میان گروهی وابسته به حکمت یار و جوخه های زیر فرماندهی احمد شاه مسعود و همچنین باندهای رسول سایف و محمد نبی محمدی جنگ واقعی در گرفته است.

بطور کلی ترازنامه جنگ در تابستانی که رو به پایان می رود برای نیروهای مخالف دولت افغانستان تا امید کننده است. آنان نتوانستند امیدهای اربابان خود در واشنگتن و اسلام آباد را برآورده سازند.

به عقیده بسیاری از مفسران، اگر تا پایان تابستان امسال نیروهای مخالف دولت نتوانند به موفقیت چشمگیری دست یابند،

از نو برای بسیاری ثابت خواهد شد که برای جنگ داخلی افغانستان راه حلی جز آشتی ملی و سازش وجود ندارد.

### کمک مالی

به حزب توده ایران  
یک وظیفه انقلابی  
است.

**NAMEH MARDOM**

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 276

12 SEPTEMBER 1989

نامه

مردم

1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden  
ADDRESSES: 2- Dr.W.Silbermayer, PF.398, A-1141 Wien, Osterreich